

[illegible][illegible]

حضور بالغیر و کید با وجودی بدن میل بخدا و تنجب حصیر بر وزن فقر یعنی بویای خوار کشف و سرور حصص کسب اول فتح ثانی در آخر نیز صادمه جمع جمعه
انفجرت و بدین کم موشدن سرازلن **فصل الحقیقی** بفتح هر دو کا معلا سکون صادمه اول فتح صادمه ثانی صیغه ماضی از باب یعی متعجب یعنی
ظاهر شدن حق **فصل اول** در موشد غوره الگوار از تنجب حصص بالکسر جایی بنیاء و قلوبه بالضم معشت از تنجب حصصون غنیمتین صادمه و بفتح اول ضم تا
مدیرین کار از تنجب حصصین بفتح اول بر وزن مستن یعنی محکم و استوار از کشف و کثر و تنجب شرح مضاف یعنی زندان حصان کسر سب و نیکو که در آن
نگاشته شود از تنجب کثر حصصینه بر وزن گینه یعنی استوار و محکم حصصه بالفتح و بالضم و غنیمتین و استعاره و بار یک سوزده که بر بدن پیاپی نماند بکار خمر گویند
فصل جامع صادمه محمد و حضرت بالغیر و کید و حضور در نگاه از تنجب بهار جم و صراح و معنی حاضر شدن و کثره نظم بر اساس بزرگان شارح
فاضل نوشته که حضرت معنی حضور و در عرف کثره عظیم شدن که بر همان شخص اطلاق کنند از غایت شهرت بر سامعه گرانی ندارد و شارح نوشته که حضرت کلمه است
مشعر غیبت مسمی یعنی از اسمای ابرار آردن لوطیان عموماً استعمال کرده با سکا الی هم استعمال کنند حضرات جمع حضرت کنایه بزرگان مخدومان چرا که لفظ
حضرت مدیرین بر آن عظیم استعمال میشود حضرت یعنی حضور که ضد سفر باشد یعنی خانه باشد آمدن صحرا و محض حضرت که ملکیت از ولایت بمن
شرین خاک و تنجب حضار بالضم و تشدید تا معنی حاضران این جمع حاضر است **فصل** غنیمتین صادمه معنی حاضر شدن فیض است و عرف کثره عظیم است
برای مخدومان اطلاق کنند لفظ غیبت از صراح **فصل** حاضر بفتح اول و کسر جیم معنی گفتار که جائز است در نه بهینه استار گویند بالضم و لفظ حضار غیر مشعر است
بقاعده و غوی بر آن تعجب و حیرت آید چرا که منقولات از صیغه مشتق المخرج در اصل حضار جمع حضرت است که کسب اول فتح ثانی باشد و معنی بزرگ شکم است چون
گفتار بسیار بزرگ شکم میباشد لهذا بر واحد اطلاق جمع کردند تا دلالت کند بر کمال بزرگ شکلی او حضرت آنرا گویند که بر توفیق بر آید و غیر منصرف اصطلاح نحو یا آن
باشد که بشر بودن و سبب یا یک سبب قائم مقام و سبب باشد و سبب منع صرف بر توفیق بر نیاید و در حاضری حرف آخرش ضم آید در حاضری جری فاع
و سبب منع حرف کتب نحو تکفیل مسطور **فصل** غنیمتین بر وزن و وجود و است که آنرا بگویند و گویند از اجزای هر دو از تنجب حضار بفتح و تشدید تا معنی
نازه از شرح نفا **فصل** غنیمتین و تشدید تا معنی بزرگ شکلی او حضرت آنرا گویند که بر توفیق بر آید و غیر منصرف اصطلاح نحو یا آن
و بار نوشته اند شاید کرده باشند **فصل** غنیمتین بر وزن سیم معنی شکسته و شک که باین سکن بر وزن و دیوار بر وزن غل که کعبه یا منوب و انعاما و دان که است از تنجب لطف
حطام غنیمت اول بر وزن غلام معنی فرو شکسته شدن و معنی دین بجا شک و در نه هر چیز نماید از آنکه مال میان از تنجب بحر الجواهر و کثر و کشف و کثر و خیال باشد که حطام
بر زنگاه و مراد از آن مال نباست چنانچه بنا به تعبیر در جواهر انسانی اثرش اکتفاست حکم ربه کا و در مقابل بجز بها غلکسانیک نشاید و حطام
فصل غنیمت اول فتح ثانی آتش قوی نام و در تنجب **فصل** غنیمتین طامی معنی حطام از جمع حطامه بفتح و تشدید تا معنی بزرگ شکم است
از تنجب مدار و کشف و در جواهر نموده که فارسیان شخصوشی معنی استعمال کنند حطامه اما که از جوب فی برای حیوانات سازند و معنی حطامه برستان گویند بر استعمال از تنجب
و در حطامی بفتح اول و کسر طام معنی تشدید تا معنی حطامه و نام سبب هشتم که در مضاف حضرت نظم محل مضمون واقع شد از شد و ح صاب
فصل حای مملوع فاع **فصل** الغیب کسی در غیب و مخفی و یکی یادداشتن **فصل** حفاوت بالفتح و الکسر حرف چهارم دال معلا حال
پرسیدن و شادی آشکار کردن هر یک از آن از تنجب **فصل** حفاوت بالفتح حفاوت شایسته غنیمت اول و کسر فاع دال معلا صیغه ماضی مجهول معنی حدت کرده
شوق حفر کردن شدن از تنجب حفر بالضم زمین کنین از تنجب **فصل** حفاوت بالضم و صادمه جمع کردن دار رسیدن بچه شیر درین و نام امام قمر است که ذرات
او در راج نام دارد و این شاگرد امام کوفی است و از حفاوت حضرت عمر رضی الله عنه از تنجب **فصل** حفاوت بالضم و در آن طامی معنی حفاوت و در آن طامی معنی حفاوت و در آن طامی معنی حفاوت
و مواظبت کردن و پریر کاری از تنجب بهار جم و بالضم و تشدید تا معنی حافظان **فصل** حفاوت بالضم و تشدید تا معنی حفاوت و در آن طامی معنی حفاوت و در آن طامی معنی حفاوت

[illegible]

صاحب آن خانه خواه است از مصطفی خاصکی بعد از مدد کاف فارسی مقرب مصحاب بادشاه رساله و افواج و خزینة دار و کتیر که ایضا شریعت و سعادت و سعادت
غریب بران بیایم خاکشانی نام و اگر نام و بکلان شهرت اردخانی بکفرین من کوچک سراج و در مصطفی نوشته که خانی قسمیست از بیسکو که راجع در
خانه مابین یازاب خارج آهنگی بر پیشین از پرده از بر و قوای خود خاصه مستی تا بر کار می نال بی من خراج کرد از مصطفی خاتم نبوی
و خاتم کاری اگر از عراج و آخوان شریعت و قوای خود خاصه مستی تا بر کار می نال بی من خراج کرد از مصطفی خاتم نبوی
دنی قصد خطا از وظایف و اضرار فصل خامی مجرب با می معده و جنابا بفتح پنهان کن بر پیشین و باران بجا که بالکسر در آخر نموده و معنی
خیمه منتخب جنابا بفتح اول چهارم یا خانی خیمه بر پیشین نامی بر خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
بافتخ آواز و بر مصطفی خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
مبشری گاهی معنی معنی که بدان علام کنند و معنی حدیث بصلی الله علیه و سلم و ایضا معنی بیوشی شریک معنی بیوشی شریک معنی بیوشی شریک
شدم که دل از کار فرزند بود و از منتخب چراغ هدایت و بهای مصطفی خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
منتخب خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
باجون خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
مفاعله بجا می نهند و از فاعله بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
کسی بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
نوزاد بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
و غیره که بران کنه از خطا و صلاح بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
در آخر نامی نیت زاده و خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
اسیکه از خطا و صلاح بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
قریب بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
معنی بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
جیم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
و حاکم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
است بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
ایست بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
حدود بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
بیم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه

این مصطفی خاصکی بعد از مدد کاف فارسی مقرب مصحاب بادشاه رساله و افواج و خزینة دار و کتیر که ایضا شریعت و سعادت و سعادت
غریب بران بیایم خاکشانی نام و اگر نام و بکلان شهرت اردخانی بکفرین من کوچک سراج و در مصطفی نوشته که خانی قسمیست از بیسکو که راجع در
خانه مابین یازاب خارج آهنگی بر پیشین از پرده از بر و قوای خود خاصه مستی تا بر کار می نال بی من خراج کرد از مصطفی خاتم نبوی
و خاتم کاری اگر از عراج و آخوان شریعت و قوای خود خاصه مستی تا بر کار می نال بی من خراج کرد از مصطفی خاتم نبوی
دنی قصد خطا از وظایف و اضرار فصل خامی مجرب با می معده و جنابا بفتح پنهان کن بر پیشین و باران بجا که بالکسر در آخر نموده و معنی
خیمه منتخب جنابا بفتح اول چهارم یا خانی خیمه بر پیشین نامی بر خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
بافتخ آواز و بر مصطفی خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
مبشری گاهی معنی معنی که بدان علام کنند و معنی حدیث بصلی الله علیه و سلم و ایضا معنی بیوشی شریک معنی بیوشی شریک معنی بیوشی شریک
شدم که دل از کار فرزند بود و از منتخب چراغ هدایت و بهای مصطفی خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
منتخب خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
باجون خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
مفاعله بجا می نهند و از فاعله بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
کسی بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
نوزاد بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
و غیره که بران کنه از خطا و صلاح بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
در آخر نامی نیت زاده و خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
اسیکه از خطا و صلاح بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
قریب بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
معنی بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
جیم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
و حاکم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
است بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
خیمه بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
ایست بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
حدود بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه
بیم بفتح شدیم و معنی از این یا و کار و دیگر و کفر است از معنی و طاعت خیمه

[illegible][illegible]

بها و معروف که در یافت آن پند باز میکند و صاحب شیدی نوشته که غیش بالکسرهای مجهول جانه طبرکان که تارهای آن گنده باشند و بنک شخص یافته باشند و صاحب
مدار لافضل نوشته که غیش بالکسرهای مجهول جانه باشد پندارنده طبرکان که تارهای آن گنده باشند و بنک شخص یافته باشند و صاحب
از یافته که در بلاد گجرات و سند اکثر میافند و در برهان نیز بالکسرست غیر متعارف گوید که چون از پنج کتاب اصل لغات عرب معلوم شد که بالغ و از پنج کتب دیگر دریافت کردید که بالکسر
بیای مجهول است پس بوضوح پیوست که نزد فارسیان بالکسرهای مجهولست در محاوره عرب بالغ از خلاصه تعاریف صاحبان فقیر را ثبت میرسد که خویش همین است که در آثار لاتر
کیسر گویند و این تفاوت از تغییر لهجه پدید است پس که بعض صاحبان قیدکنان آورده اند شاید که بعض بلاد از تارهای گنجان میافته باشند و در بعضی از پند می آید پند باشند
و چون قید تارهای گنده و مطهر کرده اند این سبب است که ریمان آنرا و تار کرده میافند و برای تحقیق قول صاحب جهانگیری از نساجی که در بافتن کبیس مهارت داشت
پرسیدم که اصل کبیس از کدام ملکست گفت از ملک هند و پنجاب پس اولی آنست که لفظ خویش را بالغ خوانند مطابق قاصوس و صحاح و غیره اگر چه بالکسر نیز محسوس است البته نشود
بلطف خویش که در ملک بومی و اما و ملکست لفظ کبیس چنانکه مشهورست ظاهر غلط تحقیق از زبان بلغا نازبا باشد و اما قلم بالاصواب خیلکاش بالغ و دو کلمه کبیس و کبیس
غلامان نوکران که از یک ساله باشند و بومی صاحب نیز آمده اند شیدی و در سراج اللغات نوشته که جماعه سپاه که شریک باشند در قوم و طائفه و فقیر متعارف گوید که تارهای لفظ
مبدل و شست که بدل معاده ترکی کلمه استراک است چنانکه در فارسی هم در معنوم و مکره پس خیلکاش معنی هم خیل باشد یعنی خیزد که در خیل یک صاحب حاضر باشد حیاط
بالکسر و معنی سوزن بالغ و تشدید یا بمعنی وزی از منتخب شروع و تفاوت در معنی و در سراج اللغات معنی رشته نیز آمده خطی بالغ معنی رشته خطا سود و سیاه شب و خطا
بهین و ششانی صبح از منتخب کز خیک بالکسر و یای معروف کاف عربی بمعنی شک که در و آب پر کرده می آید از ششید و ششید خیارک بالکسر و معنی از ورم و زل
که در برهان پیدا آید خطی بالغ و طای معنی گریه که حیوان معروفست از شرح نصاب خیل بالغ سواران گروه مردم و غیره و کلام سپاه بمعنی سپاه و معنی کم از کشف
و سراج و در آن قول از شرفنامه و در بهار عجم نوشته که خیل بالغ سواران و سپاه و جمعست که واحد ندارد و معنی جمع آن خول گفته اند فارسیان بمعنی مطلق جماعه و گروه و متاع
کنند خواه ملاکه و پری و انسان و حیوان و وحش و حشرات خیال بقسط تبار و صورت که خوبتینند یا در دیده آید و گروه شود و بمعنی صورت که در آب آینه نماید از کشف و صاحب از کفر
و صاحب از لافضل نوشته که بفتح بجهت نه بکسر و صاحب از لافضل نوشته که بفتح نام و قیمت که نگاه میدارد و چیزی را که قبول کرده است از آنست که در صورتها محسوس اگر چه غایب شوند و تصور
محسوسه و صاحب نوشته که بالکسر بمعنی تصور پندار و در فرنگی نوشته که آنچه در باغ و کشت برار ماندن طبع و کسبند و در بهار عجم نوشته که خیال کبیر پندار و کمان بلطف بستن و بافتن
و غیره و کشیدن و دیدن خاستن متعل و بلطف چپن کنایه از طبع و بفتح شستن خول و بفتح سپاه سواران از کفر خیال هم بالکسر اول جمع خیر و منتخب و کشف که کفر و بالغ و تشدید یا
تخالی بمعنی خیره و زار کفر و تخلص خیر هم بالکسر اول و فتح یای تخانی جمع خیر و منتخب بالکسر و معروف فارسی بمعنی خود عبادت از بهر بان و در سراج اللغات نوشته که اگر چه
بمعنی خوی و عادتست مگر از کلام فردوسی بمعنی خوی بد ظاهر شود و خیر هم بالفتح و شستن بمعنی و استخوان بمعنی از کفر خیال شیم بفتح اول پرده ایی و بنامینی
خیر مقدم بفتح هم کلمه است که دوشی در وقت آمدن دوشی می گوید بجهت قبول نیک و استفسار و جبران یعنی خیرست آمدن و خیرست آمدن و خیرست آمدن بالکسر
اول و یای مجهول بمعنی ترک کردن از ششید خیر بران بالغ و ذای عجمه معنوم که حرف سوم است رخت بید که بنده مینت گویند و این معرب خیرست که بالکسر اول و یای
مجهول و وقف را بجهت باشد بمعنی که عجمه نیز عجمه خود ساکن است از رساله معربات و منتخب و تود و دار و کشف و قیده و بران و در کتابی دیده ام که این لفظ کبیرست و دوامی که
و در لفظ بران چنانکه از پنج و شش بسته چاک سپاه میازند و آن که خیر اندین و راندن است لفظ این اسم سسی گشت خیر و ان بالغ نام مضاعفست گویند که طبع
صدی آخر از ان تا بخا خواهد شد خیر با و گفتن رخت و دواع نمودن رخت شدن از سراج اللغات خول بفتح اول و فتح تخانی و دوا و معروف آب و بران و یای
و جهانگیری و در برهان نوشته که بالکسر و یای معروفست بفتح اول و فتح تخانی نیز صحیح باشد و در سراج اللغات نوشته که خیر بفتح اول و فتح تخانی و دوا و معروف آب و بران و یای
در بران بالکسر اول و سکون و مع نوشته خطا خیر و بالکسر خطی سراج خیر و بالکسر معروف و تار گشته و غیران و متعجب و تار و آشکارا و شش و شست و تار یک

بها و معروف که در یافت آن پند باز میکند و صاحب شیدی نوشته که غیش بالکسرهای مجهول جانه طبرکان که تارهای آن گنده باشند و بنک شخص یافته باشند و صاحب
مدار لافضل نوشته که غیش بالکسرهای مجهول جانه باشد پندارنده طبرکان که تارهای آن گنده باشند و بنک شخص یافته باشند و صاحب
از یافته که در بلاد گجرات و سند اکثر میافند و در برهان نیز بالکسرست غیر متعارف گوید که چون از پنج کتاب اصل لغات عرب معلوم شد که بالغ و از پنج کتب دیگر دریافت کردید که بالکسر
بیای مجهول است پس بوضوح پیوست که نزد فارسیان بالکسرهای مجهولست در محاوره عرب بالغ از خلاصه تعاریف صاحبان فقیر را ثبت میرسد که خویش همین است که در آثار لاتر
کیسر گویند و این تفاوت از تغییر لهجه پدید است پس که بعض صاحبان قیدکنان آورده اند شاید که بعض بلاد از تارهای گنجان میافته باشند و در بعضی از پند می آید پند باشند
و چون قید تارهای گنده و مطهر کرده اند این سبب است که ریمان آنرا و تار کرده میافند و برای تحقیق قول صاحب جهانگیری از نساجی که در بافتن کبیس مهارت داشت
پرسیدم که اصل کبیس از کدام ملکست گفت از ملک هند و پنجاب پس اولی آنست که لفظ خویش را بالغ خوانند مطابق قاصوس و صحاح و غیره اگر چه بالکسر نیز محسوس است البته نشود
بلطف خویش که در ملک بومی و اما و ملکست لفظ کبیس چنانکه مشهورست ظاهر غلط تحقیق از زبان بلغا نازبا باشد و اما قلم بالاصواب خیلکاش بالغ و دو کلمه کبیس و کبیس
غلامان نوکران که از یک ساله باشند و بومی صاحب نیز آمده اند شیدی و در سراج اللغات نوشته که جماعه سپاه که شریک باشند در قوم و طائفه و فقیر متعارف گوید که تارهای لفظ
مبدل و شست که بدل معاده ترکی کلمه استراک است چنانکه در فارسی هم در معنوم و مکره پس خیلکاش معنی هم خیل باشد یعنی خیزد که در خیل یک صاحب حاضر باشد حیاط
بالکسر و معنی سوزن بالغ و تشدید یا بمعنی وزی از منتخب شروع و تفاوت در معنی و در سراج اللغات معنی رشته نیز آمده خطی بالغ معنی رشته خطا سود و سیاه شب و خطا
بهین و ششانی صبح از منتخب کز خیک بالکسر و یای معروف کاف عربی بمعنی شک که در و آب پر کرده می آید از ششید و ششید خیارک بالکسر و معنی از ورم و زل
که در برهان پیدا آید خطی بالغ و طای معنی گریه که حیوان معروفست از شرح نصاب خیل بالغ سواران گروه مردم و غیره و کلام سپاه بمعنی سپاه و معنی کم از کشف
و سراج و در آن قول از شرفنامه و در بهار عجم نوشته که خیل بالغ سواران و سپاه و جمعست که واحد ندارد و معنی جمع آن خول گفته اند فارسیان بمعنی مطلق جماعه و گروه و متاع
کنند خواه ملاکه و پری و انسان و حیوان و وحش و حشرات خیال بقسط تبار و صورت که خوبتینند یا در دیده آید و گروه شود و بمعنی صورت که در آب آینه نماید از کشف و صاحب از کفر
و صاحب از لافضل نوشته که بفتح بجهت نه بکسر و صاحب از لافضل نوشته که بفتح نام و قیمت که نگاه میدارد و چیزی را که قبول کرده است از آنست که در صورتها محسوس اگر چه غایب شوند و تصور
محسوسه و صاحب نوشته که بالکسر بمعنی تصور پندار و در فرنگی نوشته که آنچه در باغ و کشت برار ماندن طبع و کسبند و در بهار عجم نوشته که خیال کبیر پندار و کمان بلطف بستن و بافتن
و غیره و کشیدن و دیدن خاستن متعل و بلطف چپن کنایه از طبع و بفتح شستن خول و بفتح سپاه سواران از کفر خیال هم بالکسر اول جمع خیر و منتخب و کشف که کفر و بالغ و تشدید یا
تخالی بمعنی خیره و زار کفر و تخلص خیر هم بالکسر اول و فتح یای تخانی جمع خیر و منتخب بالکسر و معروف فارسی بمعنی خود عبادت از بهر بان و در سراج اللغات نوشته که اگر چه
بمعنی خوی و عادتست مگر از کلام فردوسی بمعنی خوی بد ظاهر شود و خیر هم بالفتح و شستن بمعنی و استخوان بمعنی از کفر خیال شیم بفتح اول پرده ایی و بنامینی
خیر مقدم بفتح هم کلمه است که دوشی در وقت آمدن دوشی می گوید بجهت قبول نیک و استفسار و جبران یعنی خیرست آمدن و خیرست آمدن و خیرست آمدن بالکسر
اول و یای مجهول بمعنی ترک کردن از ششید خیر بران بالغ و ذای عجمه معنوم که حرف سوم است رخت بید که بنده مینت گویند و این معرب خیرست که بالکسر اول و یای
مجهول و وقف را بجهت باشد بمعنی که عجمه نیز عجمه خود ساکن است از رساله معربات و منتخب و تود و دار و کشف و قیده و بران و در کتابی دیده ام که این لفظ کبیرست و دوامی که
و در لفظ بران چنانکه از پنج و شش بسته چاک سپاه میازند و آن که خیر اندین و راندن است لفظ این اسم سسی گشت خیر و ان بالغ نام مضاعفست گویند که طبع
صدی آخر از ان تا بخا خواهد شد خیر با و گفتن رخت و دواع نمودن رخت شدن از سراج اللغات خول بفتح اول و فتح تخانی و دوا و معروف آب و بران و یای
و جهانگیری و در برهان نوشته که بالکسر و یای معروفست بفتح اول و فتح تخانی نیز صحیح باشد و در سراج اللغات نوشته که خیر بفتح اول و فتح تخانی و دوا و معروف آب و بران و یای
در بران بالکسر اول و سکون و مع نوشته خطا خیر و بالکسر خطی سراج خیر و بالکسر معروف و تار گشته و غیران و متعجب و تار و آشکارا و شش و شست و تار یک

[illegible][illegible]

برای رسیدن به این نتیجه، باید دید که آیا این روش‌ها می‌تواند به عنوان یک روش علمی پذیرفته شود یا نه.

179

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

جیو جیو جیو

۱۰۰ - جلد ۱۰۰

۱۰۸

۱۰۵

01/01/2000

2000

1997, 1998, 1999, 2000, 2001, 2002, 2003, 2004, 2005, 2006, 2007, 2008, 2009, 2010, 2011, 2012, 2013, 2014, 2015, 2016, 2017, 2018, 2019, 2020, 2021, 2022, 2023, 2024, 2025, 2026, 2027, 2028, 2029, 2030, 2031, 2032, 2033, 2034, 2035, 2036, 2037, 2038, 2039, 2040, 2041, 2042, 2043, 2044, 2045, 2046, 2047, 2048, 2049, 2050, 2051, 2052, 2053, 2054, 2055, 2056, 2057, 2058, 2059, 2060, 2061, 2062, 2063, 2064, 2065, 2066, 2067, 2068, 2069, 2070, 2071, 2072, 2073, 2074, 2075, 2076, 2077, 2078, 2079, 2080, 2081, 2082, 2083, 2084, 2085, 2086, 2087, 2088, 2089, 2090, 2091, 2092, 2093, 2094, 2095, 2096, 2097, 2098, 2099, 2100, 2101, 2102, 2103, 2104, 2105, 2106, 2107, 2108, 2109, 2110, 2111, 2112, 2113, 2114, 2115, 2116, 2117, 2118, 2119, 2120, 2121, 2122, 2123, 2124, 2125, 2126, 2127, 2128, 2129, 2130, 2131, 2132, 2133, 2134, 2135, 2136, 2137, 2138, 2139, 2140, 2141, 2142, 2143, 2144, 2145, 2146, 2147, 2148, 2149, 2150, 2151, 2152, 2153, 2154, 2155, 2156, 2157, 2158, 2159, 2160, 2161, 2162, 2163, 2164, 2165, 2166, 2167, 2168, 2169, 2170, 2171, 2172, 2173, 2174, 2175, 2176, 2177, 2178, 2179, 2180, 2181, 2182, 2183, 2184, 2185, 2186, 2187, 2188, 2189, 2190, 2191, 2192, 2193, 2194, 2195, 2196, 2197, 2198, 2199, 2200, 2201, 2202, 2203, 2204, 2205, 2206, 2207, 2208, 2209, 2210, 2211, 2212, 2213, 2214, 2215, 2216, 2217, 2218, 2219, 2220, 2221, 2222, 2223, 2224, 2225, 2226, 2227, 2228, 2229, 2230, 2231, 2232, 2233, 2234, 2235, 2236, 2237, 2238, 2239, 2240, 2241, 2242, 2243, 2244, 2245, 2246, 2247, 2248, 2249, 2250, 2251, 2252, 2253, 2254, 2255, 2256, 2257, 2258, 2259, 2260, 2261, 2262, 2263, 2264, 2265, 2266, 2267, 2268, 2269, 2270, 2271, 2272, 2273, 2274, 2275, 2276, 2277, 2278, 2279, 2280, 2281, 2282, 2283, 2284, 2285, 2286, 2287, 2288, 2289, 2290, 2291, 2292, 2293, 2294, 2295, 2296, 2297, 2298, 2299, 2300, 2301, 2302, 2303, 2304, 2305, 2306, 2307, 2308, 2309, 2310, 2311, 2312, 2313, 2314, 2315, 2316, 2317, 2318, 2319, 2320, 2321, 2322, 2323, 2324, 2325, 2326, 2327, 2328, 2329, 2330, 2331, 2332, 2333, 2334, 2335, 2336, 2337, 2338, 2339, 2340, 2341, 2342, 2343, 2344, 2345, 2346, 2347, 2348, 2349, 2350, 2351, 2352, 2353, 2354, 2355, 2356, 2357, 2358, 2359, 2360, 2361, 2362, 2363, 2364, 2365, 2366, 2367, 2368, 2369, 2370, 2371, 2372, 2373, 2374, 2375, 2376, 2377, 2378, 2379, 2380, 2381, 2382, 2383, 2384, 2385, 2386, 2387, 2388, 2389, 2390, 2391, 2392, 2393, 2394, 2395, 2396, 2397, 2398, 2399, 2400, 2401, 2402, 2403, 2404, 2405, 2406, 2407, 2408, 2409, 2410, 2411, 2412, 2413, 2414, 2415, 2416, 2417, 2418, 2419, 2420, 2421, 2422, 2423, 2424, 2425, 2426, 2427, 2428, 2429, 2430, 2431, 2432, 2433, 2434, 2435, 2436, 2437, 2438, 2439, 2440, 2441, 2442, 2443, 2444, 2445, 2446, 2447, 2448, 2449, 2450, 2451, 2452, 2453, 2454, 2455, 2456, 2457, 2458, 2459, 2460, 2461, 2462, 2463, 2464, 2465, 2466, 2467, 2468, 2469, 2470, 2471, 2472, 2473, 2474, 2475, 2476, 2477, 2478, 2479, 2480, 2481, 2482, 2483, 2484, 2485, 2486, 2487, 2488, 2489, 2490, 2491, 2492, 2493, 2494, 2495, 2496, 2497, 2498, 2499, 2500, 2501, 2502, 2503, 2504, 2505, 2506, 2507, 2508, 2509, 2510, 2511, 2512, 2513, 2514, 2515, 2516, 2517, 2518, 2519, 2520, 2521, 2522, 2523, 2524, 2525, 2526, 2527, 2528, 2529, 2530, 2531, 2532, 2533, 2534, 2535, 2536, 2537, 2538, 2539, 2540, 2541, 2542, 2543, 2544, 2545, 2546, 2547, 2548, 2549, 2550, 2551, 2552, 2553, 2554, 2555, 2556, 2557, 2558, 2559, 2560, 2561, 2562, 2563, 2564, 2565, 2566, 2567, 2568, 2569, 2570, 2571, 2572, 2573, 2574, 2575, 2576, 2577, 2578, 2579, 2580, 2581, 2582, 2583, 2584, 2585, 2586, 2587, 2588, 2589, 2590, 2591, 2592, 2593, 2594, 2595, 2596, 2597, 2598, 2599, 2600, 2601, 2602, 2603, 2604, 2605, 2606, 2607, 2608, 2609, 2610, 2611, 2612, 2613, 2614, 2615, 2616, 2617, 2618, 2619, 2620, 2621, 2622, 2623, 2624, 2625, 2626, 2627, 2628, 2629, 2630, 2631, 2632, 2633, 2634, 2635, 2636, 2637, 2638, 2639, 2640, 2641, 2642, 2643, 2644, 2645, 2646, 2647, 2648, 2649, 2650, 2651, 2652, 2653, 2654, 2655, 2656, 2657, 2658, 2659, 2660, 2661, 2662, 2663, 2664, 2665, 2666, 2667, 2668, 2669, 2670, 2671, 2672, 2673, 2674, 2675, 2676, 2677, 2678, 26

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

1000

1

10/10/1944

زنگنه

مہر سید احمد رضا

2016-12-12

۱۰۰

22/01/2014

100

۱۲۱

[illegible]

10/10/2010

1944

11 307

1950

7094-5

12/22/2011

relates:

